

اسرار و معارف حج

نگاهی کوتاه به حکمت پاره‌ای از مناسک حج

سید محمد باقر حجتی

مدخل

در ترتیب متداول ابواب فقه، حج به عنوان پنجمین باب و یا رکن پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام اسلام به شمار است، و باید هر فرد مسلمان در صورت دارا بودن استطاعت، حداقل یکبار این فریضه بزرگ را به جای آورده و در این گردهم آیی - که همه منافع فردی، سیاسی، دینی و دنیوی امت اسلامی را می‌تواند ضمانت کند - شرکت جوید. و مستطیعان و توانمندان در مال و بدن می‌باید با در پیش گرفتن چنین سفری پر بار، مراتب طاعت خود را اعلام نموده و به این آوای الهی پاسخ مثبت دهند؛ که فرموده است:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۱

و خدای راست بر مردم، عزم زیارت و دیدار خانه‌اش، هر که را توان آن باشد به سوی آن راه می‌برد.

چنانکه در حدیث آمده:

«و هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ لِيُخْتَبَرَ طَاعَتُهُمْ فِي إِيْتَائِهِ، فَحَتُّهُمْ عَلَى تَعْظِيمِهِ وَ زِيَارَتِهِ»:

این خانه‌ای که خلق را از رهگذران به عبادت فرا خواند تا طاعت آنرا در آمدن به این مساجد بیازماید، لذا آنان را به بزرگداشت این خانه واداشته است^۲

پیدا است که استطاعت به مفهوم درخواست طاعت و فرمانبرداری است، گویا چنان است که نفس از رهگذر قدرت و توانمندی، خواهان طاعت برای خویشتن است^۳ و می‌خواهد محیط خود را برابر خویش مطیع و رام گرداند؛ لیکن چنین نفسی که جویای طاعت پدیده‌های پیرامون خود می‌باشد به انجام مناسکی فرا خوانده می‌شود که طی آن قدرت و توان بی‌کران خدای مقتدر را باز یابد و به عجز و ناتوانی خویش واقف گشته و به جای آنکه به پیشه‌ی مگری خود تداوم بخشد خویشتن را به طاعت از خدا مأنوس سازد و دریابد توانی را که در خود احساس می‌کند نه از آن خود او است؛ بلکه از آن خدایی است که همه‌ی توانها و توانمندیها به او باز می‌گردد؛ چون «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم»: (تمام بازگشتها از گناه و همه‌ی توانمندیها در طاعت فقط به مدد الهی صورت می‌پذیرد).

با توجه به همین نکته است که می‌توانیم درست مفهوم «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ» را باز یابیم مبنی بر اینکه زیارت خانه‌ی خدا، حقی است واجب بر ذمه‌ی مردم که نمی‌توان از ادای این حق سر باز زد؛^۴ چون آدمی برای خود از خود چیزی ندارد، پس به حکم وظیفه باید از اعطای این قدرت، سپاس به عمل آورده و به مدد آن به طاعت از این فرمان برخیزد، و سفری را که به سان سفر آخرت است در پیش گیرد، و خود را در صحنه‌ی قیامت بیابد که در آنجا احدی را جز خدای واحد، حکومت و فرمانی نشاید:

«الْمَلِكُ يُؤَمِّدُ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ...»^۵

«در آن روز فرمان، خدای را است که میان آنها حکم می‌راند.»

«...لِيَمُنَّ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^۶

«در آنروز، فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خدای یگانه چیره

و فروگیرنده است.»

در چنین روزی همه‌ی استطاعتها از میان برخیزد، و راهی جز طاعت از فرمان خدا نیابند، حتی استطاعت خاکساری و آسانترین خضوع بر گنهکاران ناممکن می‌گردد:

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ»^۷

«روزی که شدائد و سختیها در آن پدیدار می‌گردد، و آنان را

به سجده فرا می‌خوانند؛ لیکن به خاطر هول انگیز بودن چنان روزی، حتی توانشان را در چنین کاری رام و آسان از دست می‌نهند.»

سفر حج با آمادگیها و دشواریهای مربوط به آن، شباهت فراوانی با سفر آخرت دارد و باید از رهگذر آن عبرتها برای سفر به سوی جهان دیگر اندوخت، و از طریق آن حیثیت و آبرویی در پیشگاه خداوند به دست آورد. امام راحل - قدس سره الشریف - در توصیه خود به حجاج بیت الله الحرام می‌فرمود:

«...باید متوجه اعمال خودتان باشید، پاسداری از خودتان بکنید، و این سفر را سفر «الی الله» حساب کنید، و بدانید که با این سفر ممکن است یک آبروی بسیار زیاد پیش خدای تبارک و تعالی پیدا کنید، و ممکن است خدای نخواستہ سقوط کنید.»

گذری سریع بر مواسم حج

«بدانکه این سفر حج بر مثال سفر آخرت نهادند، و هر چه در سفر آخرت پیش آید - از احوال و احوال مرگ و رستاخیز - نمودگار آن در این سفر پدید کردند تا دانا یان و زیرکان چون این سفر پیش گیرند به هر چه رسند و هر چه کنند منازل و مقامات آن راه آخرت یاد کنند و عبرت گیرند، و زاد و ساز آن به دست آرند که صعب تر است و عظیم تر:

○ تودیع با خانواده و خویشاوندان

چون اهل و عیال و دوستان را وداع کند بدانند که این مثال سكرات مرگ است، آن ساعت که بنده در نزع باشد و خویش و پیوند و دوستان گرد وی در آیند و او را وداع کنند.

○ زاد و توشه

و آنکه زاد سفر از همه نوع ساختن گیرد، و احتیاط در آن به جای آرد تا هر چیزی که به زودی تباہ شود بر نگیرد، داند که آن با وی بماند، و زاد بادیه [وفانی] نشاید...

○ راحله

و آنچه که بر راحله نشیند، مرکب خویش در سفر آخرت - که آن را نعلش [و تابوت] گویند - یاد آورد:

○ راه پر مخاطره سفر:

و چون عقبه‌ها و خطرهای بادیه بیند از منکر و نکیر و حیّات و عقارب در گور - که شرع از آن نشان داده - یاد کند، و به حقیقت داند که از لحد تا حشر بادیه‌ای عظیم در پیش است که بی بدرقه طاعت، بریدن [و در نور دیدن] آن دشوار است. اگر در این بادیه بدین آسانی بدرقه به کار است پس در بادیه قیامت - بی بدرقه طاعت - چون رستگار است.

○ لبیک

و آنچه که لبیک گوید به جواب ندای حق تا از ندای قیامت بر اندیشد که فردا به گوش وی خواهد رسید و نداند که آن ندای سعادت خواهد بود یا ندای شقاوت، علی بن الحسین - علیهما السلام - در وقت احرام او را دیدند زرد روی و مضطرب و هیچ سخن نمی گفت، گفتند: چه رسد مهتر دین را - که به وقت احرام، لبیک نمی گوید؟ گفت: ترسم اگر گویم لبیک، جواب دهند: «لا لبیک ولا سعديک» و آنچه گفت: شنیده‌ام که هر که حج از مال شبهت کند او را گویند: «لا لبیک ولا سعديک حتی ترد مافی یدیک»: (نه آری، مگر آنگاه آنچه را در اختیار خود گرفته‌ای برگردانی، نظیر این حدیث در بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶ آمده است).

○ طواف و سعی

و چون طواف و سعی کند قصه وی به قومی بیچارگان ماند که به درگاه ملوک شوند نیازی را و حاجتی را که دارند، و گرد سرای ملک می گردند و اندر میدان در سرای تردد می کنند، و کسی را می جویند که از بهر ایشان شفاعت کند و امید می دارند که مگر ناگاه خود چشم ملک بر ایشان افتد و ببخشد و کار ایشان سره شود.

○ وقوف در عرفات:

اما وقوف در عرفه، و آن اجتماع اصناف خلق در آن صحرای عرفات، و آن خروش و تضرع و زاری و گریه ایشان، و آن دعا و ذکر ایشان به زبانهای مختلف به عرصات قیامت ماند که خلائق همه جمع شوند، و هر کس به خود مشغول، در انتظار رد و قبول.

در جمله این مقامات که بر شمرديم هیچ مقام نیست امیدوارتر و رحمت خدا به آن نزدیکتر از آن ساعت که حجاج به عرفات بایستند، در آثار بیارند که:

- درهای هفت طارم پیروزه برگشایند آن ساعت.

- و ایوان فرادیس اعلی را درها باز نهند.

- و جانهای پیغامبران و شهیدان اندر علین به طرب آرند.

- عزیز است آن ساعت، بزرگوار است آن وقت که از شعاع انفاس حجاج و عُمّار روز

مدد می‌خواهد، و از دوست خطاب می‌آید: «هَلْ مِنْ ذَاعٍ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ؟»^۸.

پس از گذری سریع و سیری اجمالی بر پاره‌ای از مراسم حج و بارقه‌هایی از حکمت‌های آن، با تفصیلی هر چند گرفتار اجمال، گفتار را پی می‌گیریم، نخست به بررسی واژه حج پرداخته، آنگاه سوابق تاریخی این مراسم و سپس سرگذشت کعبه و در پی آن حکمت‌هایی از برخی مراسم حج را به گونه‌ای فشرده و کوتاه مطالعه می‌کنیم:

حج چیست؟

مفهوم لغوی حج:

در فرهنگها و معاجم لغوی، حج به قصد و آهنگ نمودن و روی آوردن به سوی امری مهم تفسیر شده است: «رَجُلٌ مَخْجُوجٌ»؛ یعنی مردی که انسان آهنگ او را دارد و مراد و مقصود است، اینکه راه را «مَحْجَّةٌ» می‌گویند از آنرواست که انسان با گذر از آن، آهنگ مقصود خود دارد، و حجت و احتجاج نیز از همین باب است.

از هری می‌گوید: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ حُجَّةً لِأَنَّهَا تُحَجُّ، أَيْ تُقْصَدُ؛ لِأَنَّ الْقَصْدَ لَهَا وَالْيَهَا»:

«حجت را از آنروی «حجت» گویند چون آدمی بدان روی می‌آورد و مقصود خود را

از آن به دست می آورد؛ زیرا قصد و آهنگ، برای حجت و به سوی آن است.^۹

معنای اصطلاحی حج:

حج اصطلاحاً از تناسب و پیوند با مفهوم لغوی آن برخوردار است؛ زیرا حج در اصطلاح به معنی قصد و توجه به خانه خدا در مکه - توأم با نیت تقرب به خدا و امتثال امر او - است که نوعی از عبادات در اسلام می باشد، و این عبادت با مراسم و مناسک ویژه ای انجام می گیرد.

ابن منظور می گوید: «الْحَجُّ: قَصْدُ التَّوَجُّهِ إِلَى الْبَيْتِ بِالْأَعْمَالِ الْمَشْرُوعَةِ فَرَضاً وَ سُنَّةً».

«حج، آهنگ توجه و روی آوردن به خانه خدا توأم با اعمالی است که به عنوان اعمال واجب و مستحب از سوی شارع مقرر شده است».

از نظر کسائی میان «حَج» (به فتح حا) و «حِج» (به کسر حا) تفاوتی وجود ندارد؛ اما عده ای می گویند: «حَج» (به فتح حا) آهنگ خانه خدا، و «حِج» (به کسر حا) عمل سنت است؛ و لذا «حِجّه» (به کسر حا) به مفهوم سنت استعمال شده است و «ذوالحجة»؛ یعنی ماهی که این سنت در آن انجام می گیرد؛ اسنت نیز به معنی طریق و راه است؛ و چنانکه اشارت رفت راه نیز گذرگاه آهنگ به سوی مقصود می باشد، و در نتیجه «حج» و همه مشتقات آن باید با مفهوم قصد - که معنای لغوی حج را تشکیل می دهد - در مد نظر باشد. و سر انجام به این نتیجه می رسیم که مفهوم اصطلاحی «حج» با معنی لغوی آن دارای تناسب و خویشاوندی نزدیک می باشد.

پیشینه مراسم حج قبل از اسلام

بیت عتیق یا کعبه، اولین کانون پرستش توحیدی:

نخستین کانونی که برای پرستش توحیدی در جهان بنا شد، کعبه یا همان خانه ای است که هم اکنون مسلمین در موسم حج بدان روی می آورند:

«إِنَّ أَوَّلَ تَيْبٍ وُضِعَ لِتَائِسٍ لِلَّذِي بَيْعَتَهُ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْغَالِمِينَ»^{۱۱}

«اولین خانه‌ای که (صرفاً برای پرستش خدای یگانه) نهاده شد همان خانه‌ای است که در مکه بنا شده، خانه‌ای که مبارک و فرخنده و مایه هدایت برای جهانیان است.»
این خانه که به دست آدم ابوالبشر معماری شده، کانونی توحیدی بوده، و به مرور زمان - چنانکه بعداً گزارش خواهیم کرد - دگرگونی‌هایی نه درخور، به کیفیت ادای مراسم پیرامون آن راه یافت.

اصولاً حج - به مفهوم زیارت امکانه مخصوص - در میان ملل و اقوام مختلف رایج بود، و این امر به منظور تقرب به معبودشان صورت می‌پذیرفت. حج با چنین مفهومی نموداری کهن از یک نوع مراسم عبادی است که جوامع مختلف آن را به عنوان رمز و اشارتی در تجلیل و بزرگداشت معبود خود انجام می‌دادند. ملتهای کهن هند و یونان و ایران و مصر و ژاپن و جز آنها دارای معابد و پرستشگاههایی بوده‌اند که در موسمه‌های ویژه‌ای به دیدار آنها ره می‌سپردند و باید گفت مراسمی که این ملتها در این معابد اجرا می‌کردند دگرگونی‌هایی را تصویر می‌کند که در مراسم توحیدی مربوط به کعبه یا بیت عتیق پدید آمده بود، و در نتیجه باید گفت مراسمی که در خور توحید بوده و در چنان معابدی اجرا می‌شده، یادگاری تحول یافته‌ای از مراسم توحیدی است که حول بیت عتیق و کعبه انجام می‌گرفته است. هر ملتی راجع به حج، متناسب با تخیلات و طرز تفکر منطقه‌ای روشها و کیفیتهای گوناگونی را در انجام مراسم آن در پیش می‌گرفتند و کانونهایی را بنیاد می‌کردند؛ آنان حتی گور بزرگان و مقابر و مجسمه‌ها و بت‌ها را طوری مورد تکریم قرار می‌دادند که از نوعی عبودیت و پرستش بازگو می‌کرد؛ و هر ساله و یا هر چندی یکبار با مناسک خاصی به زیارت آنها می‌پرداختند، و روزهایی را که این دیدار را برگزار می‌کردند «زاد روز» یا «عید» و یا «روز جشن» می‌نامیدند. مراسمی که در برخی از اعصار در اینگونه معابد اجرا می‌شد با توحید سازگار نبود، بلکه آلوده به شرک و بت پرستی برگزار می‌گردید. مراسم توحیدی حج که از هرگونه شوائب شرک عاری بوده و با شایسته‌ترین وجه انجام می‌گرفت و از هر خرافه‌ای پاکیزه بود از عهد آدم ابوالبشر آغاز شده و دارای سابقه‌ای دیرینه تا زمان حضرت ابراهیم - علیه السلام - بوده است.

سابقه آئین حج در ادیان آسمانی:

قرآن کریم در پاره‌ای از موارد به اشارت، و در برخی موارد دیگر به صراحت یاد آور شده است که اکثر مناسک و آئین‌ها و شعائر اسلامی - از قبیل نماز، روزه، زکوه، حج، و امثال آنها دارای سوابقی دیرینه و بسیار طولانی در میان پیروان انبیای سلف و ادیان دیگر آسمانی بوده است اگر چه از لحاظ کیفیت و زمان و موسم برگزاری آنها با آنچه در اسلام پیشنهاد شده متفاوت بوده است.

یکی از عبادات در اسلام عبارت از روزه است و این عبادت طبق بیان قرآن کریم بر پیروان ادیان دیگر نیز مقرر شده بود، و پیروان ادیان دیگر نیز به اجرای این آئین عبادی - لیکن با تفاوتی - موظف بوده‌اند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ۱۲

«ای گروه با ایمان! روزه - همچنانکه بر مردمی که پیش از شما به سر می‌بردند مقرر شده بود - بر شما نیز مقرر شده است تا شما تقوا را در پیش گیرید.»
و نیز قرآن کریم اشارت به آن دارد که مناسک و آئین‌های دیگر برای پیروان ادیان آسمانی پیشین وجود داشته، و مردم خویشان را موظف به اجرای آن احساس می‌کرده و بدانها پای بند بوده‌اند؛ آئینهایی که خداوند متعال آنها را مقرر فرموده بود:

«لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَاذْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ. وَإِنْ جَادَ لَوْكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ» ۱۳

«برای هر امتی آئینی مقرر کردیم که طبق آن عمل کنند؛ لذا نباید با تو در این کار به ستیز برخیزند، و مردم را به سوی پروردگارت فراخوان؛ زیرا تو تحقیقاً به راه راست رهنمون شده‌ای، اگر با تو به جدال برخیزند و پرخاش کنند بگو خدا به کار شما آگاه‌تر است.»

اما از آنجا که اسلام دینی جاویدان و ماندگار است، و سرانجام همه پیروان ادیان دیگر ناگزیر باید زیر سایه چنین آئینی کامل احساس امنیت کنند، و درمان همه آلام خود را در آن جستجو نمایند انجام مراسم حج را بر تمام مردم الزامی ساخت (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ) تا به

این آئین در آیند و همه مستطیعان در بزرگترین گردهم آیی شرکت جویند؛ لذا انجام مراسم حج را به زمان و مکان خاصی محدود ساخت تا پیروان اسلام در یک کانون مشخص و مرکزی مقدس در فرصتی معین فراهم آیند و با هم به تبادل افکار پرداخته و به حل معضلات اجتماعی و سیاسی خویش توفیق یابند.

بنای کعبه

سابقه تاریخی کعبه:

چنانکه قبلاً یاد کردیم خانه خدا در مکه به «بیت عتیق» و کهنترین بنیادی نامبردار است که بنای آن طبق روایات دینی به زمان حضرت آدم ابوالبشر - علیه السلام - باز می‌گردد و او بود که پی‌ریزی کعبه را آغاز کرد.

شرک ستیزی حضرت ابراهیم - علیه السلام -

در عصر حضرت ابراهیم عقاید و مراسم خرافی و بویژه شرک و بت پرستی رواج گسترده‌ای در گستره جهان یافت. خداوند متعال ابراهیم - علیه السلام - را به بت شکنی و نجات دادن مردم از خرافات و رهایی آنان از اعمال بیهوده و ساخته و پرداخته تخیلات و توهمات مأمور ساخت؛ چون مردم از عبادت خدای یگانه روی گردانده، و در مشکلات و حوائج خود به بت‌ها و بتکده‌ها پناه می‌آوردند؛ ابراهیم سوگند یاد کرد که وظیفه الهی خود را در بت شکنی و شرک زدایی آغاز و اجرا نماید:

«وَتَاللَّهِ لَا كِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ»^{۱۴}

«و سوگند به خدا درباره بت‌های شما سخت بیندیشم و برای از میان بردن آنها - پس از آنکه از شهر بیرون رفته و بدان پشت کنید - چاره سازی کنم.»

آن حضرت به موقع سراغ بت‌ها رفت، و وظیفه خویش را درست به کار بست؛ چنانکه خداوند متعال به این رویداد مهم تاریخی اشاره کرده و فرموده است:

«فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ»^{۱۵}

«ابراهیم - جز بت بزرگ - همه بت‌ها را قطعه قطعه و سرنگون ساخت تا شاید بت پرستان

درباره واقعه نابودی بتها به آن بت بزرگ مراجعه کرده و اوضاع نا به سامان بتها را از او پرسند!

پیداست که بت را احساس و شعوری نیست تا با او سؤالی در میان گذارند، اما ابراهیم - علیه السلام - خواست از این طریق و بطور ضمنی آنان را به جهالتشان آگاه ساخته و هدایتشان کند.

تجدید بنای کعبه:

پس از آنکه ابراهیم توفیق یافت گروه زیادی از مردم را بیدار سازد، و توحید را در افکار آنها نفوذ بخشد از شام؛ یعنی سرزمین آباء و اجداد خویش کوچید، و همراه همسر خود هاجر، و فرزند خویش اسماعیل رهسپار جنوب گشت و به سرزمین حجاز و بیابانی که از مردم بت پرست به دور بوده درآمد تا با آسودگی و آرامش خاطر به مناجات و راز و نیاز با خدای خود سرگرم شود.

وقتی اسماعیل پا به سن گذارد و جوانی کار آمد و تا حدودی کامل شد خداوند متعال ابراهیم - علیه السلام - را مأمور ساخت پرستشگاهی را با همکاری فرزندش اسماعیل در همین سرزمین بنیاد کند تا مردم پیرامون آن گرد هم آمده و به ذکر و عیادت خدای یکتا پردازند:

«وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلَ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^{۱۶}

«به یاد آور زمانی را که ابراهیم با همکاری اسماعیل ستونهای خانه خدا را بر می افراشتند (و به خدا عرضه می داشتند): پرودگارا از ما بپذیر که تو شنوای دانایی.»
ابراهیم و فرزندش موظف گشتند این خانه را از هر گونه پلیدیهای مادی و معنوی پاکیزه سازند:

«وَعَهْدُنا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالنَّاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^{۱۷}
«و به ابراهیم و (فرزندش) اسماعیل سپردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان، و رکوع کنندگان سجده گذار پاکیزه نگاه دارید.»

و همانگونه که قرآن کریم یاد آور شده ابراهیم را فرمان رسید که مردم را به حج خانه

خدا فرا خواند تا از هر ناحیه و منطقه، سواره بر هر وسیله و مرکب و یا پیاده به این خانه روی آورند:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»: ۱۸
«و در میان مردم برای حج گزاران بانگ بر آور که پیاده و سواره بر هر شتر لاغر از هر دره ژرفی به سوی تو آیند.»

بازسازی مراسم حج ابراهیمی پس از دگرگونی:

ابراهیم در انجام مأموریت خویش موفق و کامیاب گشت، و مردم را به سوی این کانون جلب کرد، و خاندان خود را نیز در آنجا قبلاً سکنی داد که همزمان با دعوت مردم به حج، در آنجا مقیم بوده‌اند. مردم در این زمان مراسم حج را طبق دستور الهی با مناسکی درست برگزار می‌کردند که آئین پاک و یکتاپرستی را کاملاً ترسیم می‌کرد و کمترین شائبه شرک در آن دیده نمی‌شد.

ولی در طول قرن‌ها دگرگونی‌هایی در انجام مناسک حج پدید آمد، و بسیاری از مراسم و شعائر الهی - که از زمان حضرت ابراهیم - علیه السلام - رایج و معمول بود نابسامان گشته و مسائلی در امر حج راه یافت که آلوده به شرک می‌نمود:

عربهای قبل از اسلام بت‌هایی به دیوار کعبه آویختند، و به جای خدا به بت‌ها پناه می‌جستند، و آنها را وسائلی برای قرب به خدا بر می‌شمردند، و قربانیها برای آنها پیشکش می‌کردند. تا اینکه سر انجام مناسک حج را با هوسها و موهومات در آمیختند، و با بدنی برهنه به طواف می‌پرداختند، و در حالی که دست به دست هم می‌دادند صغیر و نعره و فریادهای مهمل سر می‌دادند، و کف زنان گرد خانه خدا به گردش در می‌آمدند. خداوند در قرآن کریم در مقام انتقاد از این راه و رسم جاهلی در انجام مراسم حج - که آلوده به هوس و شرک بوده - می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ صَلَوَتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً»: ۱۹

«عبادت و نماز مردم جاهلی در کنار خانه خدا جز فریاد و دست به هم کوبیدن چیز

دیگری نبود.»

حتی عده‌ای از عربهای جاهلی به خاطر تکبر از وقوف در عرفات خودداری

می‌کردند و نمی‌خواستند همراه توده مردم به این وظیفه قیام کنند و با این برخورد منفی به برتری کاذب و تفوق موهوم خود تظاهر می‌کردند، و نمی‌خواستند در سطح عموم و توده مردم قرار گیرند، و زیر سایه یک قانون و یک ضابطه با همه مردم به سر برند، در یک کانون با شرایط یکنواخت با مردم باشند.

ملل و اقوام دیگر نیز قبل از اسلام، خرافات و شرک و موهومات را به مراسم حج راه دادند که اسلام با همه آنها به مبارزه برخاست، و حج ابراهیمی را با وضع شایسته‌ای تجدید کرده و بتهای کنار کعبه را سرنگون نموده، و توحید را جایگزین ساخت.

حکمت‌های پاره‌ای از مناسک حج

حج - یا - مظهر و تجلیگاه توحید:

برای بشر امکان پذیر نیست مصالح و علل واقعی احکام فرعی یا فروع احکام را شناسایی کند؛ و جز شارع مقدس و واضع این احکام کسی نمی‌تواند به چنان مصالحی واقف گردد؛ اگر دانشمندان مزایا یا حکمت‌هایی برای احکام شرع خاطر نشان می‌شوند باید آنها را صرفاً حکمت‌های احکام یاد شده تلقی کرد نه علت‌های واقعی.

مسئله حج چنانکه دیدیم با سوابق ممتدی که در ادیان دیگر آسمانی دارد در اسلام با کیفیتی عالی امضا شد، هیچکس حتی دشمنان اسلام نمی‌توانستند و نیز نمی‌توانند فواید و سازندگی مادی و معنوی حج را نادیده گرفته و یا آنها را انکار کنند. حتی مخالفان اسلام نوشته‌اند: حج عاملی مؤثر برای ایجاد وحدت و همبستگی، و فرصتی است بسیار عالی برای اینکه میان پیروان قرآن پیوندی مبارک به هم رسد و آنان را به هم مربوط سازد.

حج عبارت از اجتماع و گردهم آیی شمار بسیار زیادی از مسلمین و پیروان قرآن کریم که در عصر ما از رقم میلیونی متجاوز است، بیش از یک میلیون مسلمان از نواحی مختلف گیتی از پنج قاره دنیا به سرزمین مکه در موسم حج روی می‌آورند که از نژادهای گوناگونی هستند. همه در یک سرزمین و یک کانون در کنار خانه خدا با جسم و جان و تمام وجود به ندای پروردگار خود لبیک می‌گویند، در حالیکه همگی آنها تمام چیزهایی را که ممکن است دستاویز مباهات بر دیگران باشد رها کرده با پوشاکی ساده و یکنواخت و بانوعی

تساوی و برابری مادی و معنوی دقیق در کنار هم قرار می‌گیرند که نمی‌توان نظیر آن را در هیچ‌گردد هم آبی، در هیچ سرزمینی جستجو کرد. مساوات و برابری در همه چیز که فرمانروا و فرمانبر، ثروتمند و فاقد ثروت، عرب و ترک، افغانی و ایرانی، هندی و سودانی، حبشی و چینی، اروپایی و آفریقایی، آمریکایی و آسیایی همه و همه را در یک رده قرار داده و میان سفید پوست و رنگین پوست کمترین تفاوتی در اعمال و مناسک آنها دیده نمی‌شود، و وحدت شگفت آوری بر تمام اوضاع و احوال درونی و بیرونی آنها حاکم است. همه آنها - علیرغم چنان تفاوت‌هایی منطقه‌ای و چهره و قیافه و اندام و اختلاف طبقاتی - چشم و دل را به یک نقطه می‌دوزند. اینان از خانواده و میهن و زاد بوم و ثروت و مقام و منصب و کلیه تعلقات گسستند، دریاها را دنورودیدند، بیابانها را پیمودند، سینه فضا را شکافتند و رنج سفری بس دشوار را بر خود هموار ساختند، و از رسوم و عادات و تشریفات بومی و محلی و منطقه‌ای دست نهادند، و از خواب و خوراک و لباس خود کاستند، و بالاخره روابط خود را از دنیای مادیت بریدند، و همچون روز محشر با پوششی بسان کفن‌گرد هم آمدند.

بی تردید با چنان کیفیت، شعاع نورانیتی که از باطن و جان و درون آنان برمی‌خیزد و این نورانیت را متوجه نقطه مشترک می‌نماید آنهم در حالیکه با اوضاع و شرایط و هیتی هماهنگ و در عین حال ساده و بی‌آلایش توأم است مسلماً می‌تواند امت و ملتی را بیافریند که بنیانگذاران مجد و عظمت برای بشریت باشند.

در چنین نقطه‌ای است که بشر می‌تواند معنای «الله اکبر» را درک کند و باز یابد که قدرت خدا از هر قدرتی قویتر و خدا از هر چیزی بزرگتر و حتی بزرگتر از آن است که بگوییم او بزرگتر است.

در این نقطه و در میان چنان جمعیت انبوه و اجتماع عظیم هر ناظری به خوبی می‌فهمد که حج بزرگترین و قوی‌ترین شعار توحید، و ضامن انسانیت و آزادی از هر گونه قید و بند مادی، و مهمترین عامل ارتباط و پیوستگی، و مآلاً ایجاد همبستگی میان مسلمین شرق و غرب عالم است.

هر مسلمان و دوستدار پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - مشتاق و شیدای دیدار سرزمینی است که آن حضرت در آنجا زاده شد، و در همان سرزمین مبارزه خود را با شرک و بت پرستی و جهل و استبداد آغاز کرد، هر نقطه‌ای در این سرزمین یاد آور

رویدادهای مهم و درخشان اسلامی است که جای جای آن می‌تواند مایهٔ عبرت و پند برای دیدار کنندگان آن باشد، سرزمینی که در نگاه ناظر آن، دور نمای قربانیها و فداکاریهای راه توحید و نیکیبختی را به تصویر می‌کشد.

این توحید همزمان با اجرای مراسم حج با وحدت در زمان و مکان و اعمال و نیات، و اعتقاد، جامه و مسکن و بالآخره با همهٔ مظاهر توأم است و توحید را نوید می‌دهد.

احرام:

احرام باید همراه بانیات انجام گیرد، یعنی حاجی باید بانیتی خالص و پاکیزه و پالوده و عاری از هرگونه شوائب مادی و دنیاوی این کار را برگزار کند. او نباید کمترین و ناچیزترین شائبهٔ ریا و تظاهر آنی و آتی را در این قصد راه دهد. مسلماً قصد او باید در این کار و همهٔ مراسم و مناسک حج عبارت از امتثال او امر الهی و تقرب به او باشد.

قصد و نیت در هر عملی روح و معیار ارزشیابی آن عمل می‌باشد. به وسیلهٔ نیت است که اعمال آدمی سنجش می‌شود. در روز قیامت صرف عمل نیک ملاک پاداش نیست؛ بلکه آن عملی دارای پاداش می‌باشد که بانیتی خالص و راستین توأم بوده است.

اسلام به خود عمل، ارزشی اعطا نمی‌کند، و آنگاه که اعمال را ارزیابی می‌کند نفس عمل را - وقتی که عاری از نیت باشد - اهمیت نمی‌دهد؛ زیرا نیت وسیله و ابزاری برای کشف از حقیقت باطن آدمی است، و در عهدهٔ عمل و امکان او نیست که پرده از روی این حقیقت بردارد؛ چون ممکن است عمل مزورانه انجام گیرد؛ یعنی آدمی کاری را انجام دهد که به ظاهر خوب و مرضی خدا و رسول به نظر رسد اما قصد و نیت انجام دهندهٔ این کار بر خلاف ظاهر عمل، موجب خشم خداوند متعال باشد. این تناقص میان قصد و عمل، و نیت و کردار ارزش عمل را از میان می‌برد. و این صورت ظاهر نیکو به صورت شری در می‌آید که موجب هلاک و بدبختی فرد خواهد بود؛ چنانکه اگر ریاکارانه به عملی که ظاهراً نیکو است دست یازد، نه تنها پاداش نیک نصیب او نخواهد شد؛ بلکه به خاطر چنین نحوهٔ عمل، کیفر الهی نیز در انتظار او است.

از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت شده که فرمود:

«رَأَى الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ

فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ؛ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُعْصِبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَا جَعَرَ إِلَيْهِ»^{۲۰}

«ارزش اعمال آدمی به نیت او مربوط است، و عوائد اعمال او به نیت او منوط و وابسته است. اگر کسی (از هرگونه عوائد مادی بگریزد) و از وادی هدفهای نفسانی هجرت کند، و راه وصول به رضای خدا و رسولش را در پیش گیرد، در حقیقت به سوی رضای خدا و رسول او (و مقصد الهی) کوچ و هجرت کرده است. ولی اگر هجرت او به سوی دنیا انجام گیرد، به دنیایی که می‌خواهد از منافع آن بهره‌مند گردد، و یا می‌خواهد از رهگذر این کوچیدن به اشباع دامن خویش برسد، و تمایلات نفسانی خود را ارضا نماید، باید گفت هجرت او به همان هدفهای فرومایه تنزل خواهد یافت.»

و نیز فرمود:

«يَتَّبِعُ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ. وَيَتَّبِعُ الْكَافِرُ شَرًّا مِنْ عَمَلِهِ؛ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ»^{۲۱}

«نیت مؤمن از عمل او بهتر، و نیت کافر از عمل او بدتر است، و هر کسی بر حسب نیت خود عمل می‌کند، و رفتار و کردار خویش را بر پایه آن تنظیم می‌نماید.»

روایات متعددی دربارهٔ ارزش نیت و نقش آن در تعالی و یا انحطاط، و صعود و یا سقوط اعمال، در جوامع حدیثی فریقین بگونه‌ای چشمگیر جلب نظر می‌کند و نشان می‌دهد که اسلام به عمل نمی‌نگرد؛ بلکه به نیت آدمی می‌نگرد که این عمل را چگونه و با چه هدفی برگزار می‌سازد.

محرم که می‌خواهد خویشتن را از جامه و لباس مطبوع خویش خلع کند و خود را از این وابستگی برهاند باید به پالایش نیت خود از هر شائبه‌ای همت گمارد و کوچکترین خاطره‌ای از ریا را به دل خود راه ندهد.

در حوزهٔ احساس، احرام دارای دو شعار و مظهر است؛ شعاری که حس بینایی را بر می‌انگیزد، و شعار دیگری که سامعه‌ها را نوازش می‌دهد.

اما آن شعاری که مشاهده می‌شود و حس بینایی را بر می‌انگیزد عبارت از پوشش است؛ باید جامه‌ای که حاجی در بر می‌کند لباسی نادرخته و برش نایافته و بس ساده باشد، و شایسته است از بکار بردن هرگونه زینت و آرایش خودداری نماید، و از هرگونه لذت جنسی چشم‌پوشد و درگذرد، و بالاخره در چنین حالی که حاجی خود را یکسره در اختیار خدا

قرار داده از هر گونه تمایلات مادی و خواهشهای نفسانی دست نهد، و از جهان مادیت بگسلد و به پروردگار خویش پیوندد.

حکمت خودداری و کف نفس از اینگونه امور آن است که مناسک و مراسم حج صرفاً باید برای خدا و به منظور تقرب به او انجام گیرد؛ وصول به چنین هدف و منظور جز از راه دور ساختن خواهشهای نفسانی و خودداری از تمایلات حیوانی امکان پذیر نیست. برگزار کننده مراسم حج باید حس خویشتن داری از اجراء هوسها را در خود زنده و شاداب سازد تا دریابد که او برتر از آن آفریده شده که در برابر شهوات و تمایلات تسلیم و خاضع گردد.

اینگونه تمرینهای روانی و نفسانی یکی از عوامل مهم تربیتی است، و کف نفس و خویشتن داری آنهم در محیط و فضایی دینی و مذهبی آثار سازنده‌ای در نفوس به جای می‌گذارد.

شعار و مظهر دیگر احرام شعاری است که از دل بر می‌خیزد، و زبان را به کار می‌اندازد، و سامعه و حس شنوایی حج گزاران را نوازش می‌دهد، حاجیان از دل و جان - با زبان - می‌گویند: «آری به فرمانیم» و نخستین جمله‌ای که در حال احرام به زبان می‌آورند پاسخ به فرمان و بانگ پروردگار است که بدینگونه بر زبان می‌آورند که: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لِشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ». باید این پاسخ را دومین پاسخ انسانها بر شمرد؛ زیرا آدمی از پیش به وحدانیت خدا اعتراف کرده و در برابر سؤال پروردگارشان که فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»، عرضه داشتند «بلی»، و فطرت آنها به وجود آفریدگار و یگانگی او و طاعت از او امر او قبلاً پاسخ مثبت دادند، هم اکنون در موسم حج به هنگام احرام به پروردگارشان عرض می‌کنند، آری پروردگارا! آری، برای تو شریکی نیست، ستایش و نعمت و حکومت آسمانها و زمین از آن تو است. در تأیید پاسخ نخست که پاسخ تکوینی است هم اکنون با آوازی بلند زبان به توحید می‌گشایند. پس بنابر این تمام وجود آدمی به استقبال خدا می‌رود، آنگاه در برابر کعبه قرار می‌گیرد و رویاروی مظهر توحید و کانونی که باید همه مسلمین شبانه روز پنج بار رو به سوی آن آرند جایگاه خویش را باز می‌یابد، در چنین حالتی حساس و روح نواز چشم و دل متوجه خدا، و زبان به یاد خدا، و همه وجود آدمی و قوای ظاهری و باطنی حاجی متمرکز در یک هدف

است و آن خدای یکتا و خداوندگار مدبر جهانیان است:

«قُلْ إِنْ صَلَوَتِي وَنُكُي وَمَخْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»^{۲۲}

«بگو نماز و پرستش و عبادت و زندگانی و مرگ من از آن خدایی است که خداوندگار مدبر و مدبر جهانیان است. برای او شریک و همتایی نیست، و بدان ما مورگشتم و من نخستین مسلمان بوده و اولین کسی هستم که در برابر او امر الهی تسلیم می‌باشند.»

یکی از حکمت‌های احرام پرورش روح همزیستی مسالمت آمیز باکل پدیده‌های هستی است. آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که محرم را موظف می‌سازد از ستیز و کینه و حسد و سایر رذائل اخلاقی دست نهد، و حتی سخن بیهوده بر زبان نیاورد، و دل را از هرگونه دشمنی، و فکر را از هرگونه تجاوزگری به حریم دیگران بسترده، و روحی مسالمت‌آمیز در خود بیافریند و چنین روحیه‌ای را - علاوه بر همنوعان خویش - نسبت به تمام پدیده‌های هستی تعمیم بخشد و حتی هیچ جانوری را نیازارد، و به حریم گیاهان تجاوز نکند، و از سوی او نباید حتی به بوته‌ای نیز آزار برسد، و پدیده‌های فاقد حیات حیوانی و نباتی را نیز حرمت نهد و سنگ حرم را به بیرون آن نبرد، و بالاخره باید حاجی در خویشتن جهانی از سلم و صفا و محبت به همه پدیده‌های هستی را بپردازد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ...»^{۲۳}

«مؤمنین! شکار را در حالیکه محرم هستید به قتل نرسانید...»

«أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^{۲۴}

«شکار دریا و خوراک آن به عنوان بهره و تمتع شما و کاروان حلال است، و شکار دشت و بیابان تا وقتی که محرم هستید بر شما حرام می‌باشد و از خدایی که به سوی او گرد می‌آیید پروا کنید» محرم احساس می‌کند فرصتی از زمان و قطعه‌ای از مکان دارای نوعی حرمت و احترام است که باید آن را به تمام فرصت‌ها و همه مکان‌ها و سرزمین‌ها تعمیم دهد و باید همه مردم در همه جا عواطف و محبت انسانی را در تمام اوقات به کار دارند تا جهانی آکنده از صلح و مسالمت را تحقق بخشند. چند ماه در اسلام دارای حرمت ویژه‌ای است که جنگ و کشتار در آن ماه‌ها تحریم شده است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...»^{۲۵}
 ای پیامبر! از تو درباره ماه حرام می پرسند، ماهی که جنگ و کشتار در آن حرام است؛ بگو کشتار در این ماه بزرگ و گران، موجب ممانعت از راه خدا است.»

این فرصتهای حرام و یا محترم عبارت از ماههایی است که قرآن کریم با اشاره به شما و آنها، این ماهها را دارای سابقه ای بس دیرینه معرفی می کند؛ یعنی از روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است این ماهها حرام و محترم بوده اند:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ...»^{۲۶}

«شمار ماهها در پیشگاه خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفریده در کتاب خدا دوازده ماه است. از این ماهها چهار ماه، حرام است و در آن ماههای حرام بر خویشتن ستم مرانید...»

این چهار ماه عبارتند از ماههای: محرم، رجب، ذوالقعدة، و ذوالحجه، که ماههای مقدس و آبرومندی هستند، و عربها بویژه باید در این ماهها از خونریزی و جنگ و کشتار و سایر ستمها و خیانتها دست بر می داشتند.

حاجی در چنین فرصت زمانی، با حرمت مکانی مواجه است، و در چنین مکان مقدس و چنان زمانی ارزشمند مجال و فرصتی به دست می آورد که می تواند بر اساس تفاهم و قطع هر گونه خصومت و با روحی مسالمت آمیز زندگانی را با برادران خود از سر گیرد.

طواف

حاجی باید در هر یک از طوافهای «نساء» و «زیارت» هفت بار گرد خانه خدا گردش کند. نقطه آغاز این طواف، حجرالاسود یا سنگ سیاهی است که به دیوار نصب شده است؛ «طواف به منزله نماز است؛ لذا باید حاجی قلب خود را سرشار از تعظیم و خوف و رجاء و محبت سازد»^{۲۷} و بداند که این طواف بسان تحیت و تهنیت به نخستین خانه ای است که به منظور عبادت خدای یکتا بنا شده است، و تکریمی است به یکی از مظاهر توحید و یکتاپرستی؛ چون حاجی کعبه و جلوه گاه معشوق و معبود خود را می بیند عاشقانه همچون پروانه گرد شمع مظهر حقیقتی پاک که خدای متعال است به گردش در می آید. و چون

حجرالاسود نقطه آغاز و مبدأ این طواف است استلام و تقبیل آن عبارت از کاری است که از عشق و علاقه و مبدأ حقیقی عالم یعنی آفریدگار جهان بازگو می‌کند. امتی که شبانه روز به صورت تکلیف واجب و الزامی باید پنج بار به سوی این خانه که عالیترین مظهر توحید است نماز اقامه کند شایسته می‌نماید با طواف پیرامون بنائی که ابراهیم برای شرک زدایی و ترویج توحید پی ریزی کرده است اظهار ادب نماید.

مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: «باید حاجی بداند در طواف، خود را به فرشتگان مقربی که پیرامون عرش را احاطه کرده و برگرد آن طواف می‌کنند همانند ساخته است. نباید تصور کند که هدف از این طواف آن است که کالبد و بدن خود را پیرامون کعبه به گردش در آورد؛ بلکه مقصود این است قلبش از رهگذر ذکر و یاد صاحب خانه به گردش و چرخش افتد تا ذکر جز به او ابتدا نشود و جز به او خاتمه نیابد؛ چنانکه طواف کننده طواف را از خانه و حجرالاسود آغاز و بدان ختم می‌کند»

«و نیز باید بداند طواف برخوردار از شرافت و کرامت، همان طواف قلب در پیشگاه حضرت ربوبی است، و خانه خدا، یعنی کعبه، نمونه و مظهری است پدیدار در عالم ملک برای حضرت ربوبی که چون در عالم ملکوت است با چشم سر رؤیت نمی‌شود؛ چنانکه بدن نمونه‌ای ظاهر در عالم شهادت برای قلبی است که چون در عالم غیب است با دیدگان قابل رؤیت نیست، و عالم ملک و شهادت به سوی عالم غیب و ملکوت - برای کسانی که در برای او گشوده شده است - راه دارد».

در اشاره به همین مقایسه آمده است: بیت المعمور در آسمان در مقابل کعبه قرار دارد و طواف فرشتگان در بیت المعمور مانند طواف انسان برگرد کعبه است، و چون پایه و درجه اکثر مردم از انجام طوافی این چنین، نارسا است مأمور شدند حتی الامکان طواف خود را همانند فرشتگان سامان دهند، و به آنها وعده دادند «هر کسی خود را شبیه گروهی سازد با آنان محشور خواهد شد».

«اما استلام حجرالاسود، باید گفت که حجر به منزله دست راست خدا است. رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: حجر را استلام کنید؛ زیرا دست خدا در میان خلق است که با خلق به وسیله آن مصافحه می‌کند همانگونه که عبد و بنده مصافحه می‌کند»^{۲۸}

ذکر این نکته در پایان بحث مربوط به طواف ضروری است که مخالفان اسلام موضوع

کعبه و حجرالاسود را بهانه‌ای برای حمله و انتقاد قرار داده‌اند و می‌گویند: احترام به کعبه و حجرالاسود باز مانده افکار و اندیشه بت پرستی است! در حالیکه آنان از حقایق مسلم تاریخ در بی‌خبری به سر می‌برند و یا تعمداً این حقایق را نادیده می‌انگارند؛ با اینکه همین یاوه‌گویان درباره‌گور سرباز گمنام - که مظهر وظیفه‌شناسی و فداکاری است - انواع و اقسام تشریفات و مراسم را به کار می‌دارند، و احترام فراوانی درباره‌ آن معمول می‌دارند. علاوه بر این در اکثر شوون زندگانی به بسیاری از موهومات پای بند هستند.

ما می‌دانیم کعبه و حجرالاسود مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده‌های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می‌رود. و به قاطعیت می‌توان گفت کعبه و حجرالاسود باز مانده آثار توحید و یگانه پرستی است که از زمان ابراهیم بت شکن و شرک ستیز تا کنون به عنوان نمودار توحید مورد احترام یکتا پرستان بوده و هست.

به تاریخ نیز باید مراجعه کرد که عربهای قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبودی می‌پرداختند در حالیکه کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بوده‌اند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی قبل از اسلام آن دورا به هیچوجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار ندادند. آیا اسلامی که با بت پرستی نبرد را آغاز کرده و سخت مخالف بت پرستی جاهلی بوده می‌توان آن را آئینی برشمرد که از شرک و بت پرستی تأیید به عمل آورده است؟ هیچ تاریخی این سخن یاوه‌گویان را نه تنها تأیید نمی‌کند، بلکه با توجه به تعالیم قرآنی - که سراسر آن به سوی توحید نشان رفته - آن را تکذیب می‌نماید باید گفتار این معاندان یا نادانان را مانند سایر سخنانشان درباره‌ اسلام کاملاً تهی از واقعیت تلقی کرد.

سعی میان صفا و مروه:

حاجی باید هفت بار میان صفا و مروه سعی به عمل آورد، نه بدود و نه آهسته. و راه رفتن او بهتر است حد وسط میان «مشی = راه رفتن عادی» و «عدو = دویدن» باشد. نقطه شروع این کار، صفا است و عمل مذکور به منزله التجاء و پناهندگی به خدا در کنار خانه او است تا بدینوسیله مغفرت الهی را به سوی خود جلب کند و از او درخواست عفو نماید. و چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم این کار نیز به منزله رفت و آمد به خانه فرد بزرگی است که چند بار تکرار می‌شود تا شاید آن بزرگ بدو التفاتی کند، از مهر و لطف خویش سهمی عاید او

سازد؛ اما نمی‌داند آن بزرگ نیاز او را بر می‌آورد و یا دست رد به سینه او می‌زند. گویند سعی میان صفا و مروه یاد آوری یکی از رویدادهای تاریخی عبرت آموزی است؛ چون هاجر همسر ابراهیم برای جستجوی آب برای فرزندش اسماعیل از صفا به مروه و از مروه به صفا رفت و آمد می‌کرد تا بالاخره منبع آب را زیر پای اسماعیل یافت، و نیاز خود و فرزند خویش را فراهم دید، و همین آب منشأ آبادانی این سرزمین و عامل خیر و برکت آن شد.

این عمل و رویداد تاریخی به هر ناظر و متفکری می‌فهماند که اگر انسان برای وصول به هدف، خویشتن را به سعی و ادا دارد و از پی مطلوب خود گام را استوار بردارد مسلماً موفق و کامیاب می‌گردد.

مشرکین - قبل از اسلام - بر فراز صفا بت «اساف» و بر مروه بت «نائله» را نصب کرده بودند:

«... و اصل قصه آن است که در زمان جاهلیت مردی و زنی در کعبه شدند به فاحشه‌ای، و نام مرد «اساف بن یعلی» و نام زن «نائله بنت الدیک». هر دو را مسخ کردند؛ پس عرب ایشان را بیرون آوردند، و عبرت یکی را بر صفا نهادند، و دیگری را بر مروه تا خلق از اطراف می‌آمدند و ایشان را می‌دیدند. روزگار بر ایشان دراز شد، و پسینان با ایشان الف گرفتند، چشمها و دلها از ایشان پر شد؛ شیطان به ایشان در آمد و گفت: پدران شما اینان را می‌پرستیدند (و ایشان را بر پرستش آنان داشت، روزگار دراز در زمان فترت و جاهلیت) پس چون الله (تعالی) رسول خود را پیغام بناوخت، و اسلام در میان خلق پیدا شد، قومی از مسلمانان - که در جاهلیت دیده بودند که (مشرکین) آندوبت را می‌پرستیدند - تخرج کردند از سعی میان صفا و مروه؛ خداوند این آیت فرستاد «إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...»^{۲۹} که سعی کنید، و آن حرج - که ایشان می‌دیدند - از ایشان بنهاد؛^{۳۰} چرا که صفا و مروه از شعائر الهی و توحید است؛ و لذا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - دستور داد که آندوبت را از صفا و مروه سرنگون ساختند که شعار توحیدی از هر شائبه‌ای شرک آمیز پاکیزه گردد.

خواجه عبدالله انصاری می‌گوید:

«صفا اشارت است به صفوة دل دوستان در مقام معرفت، و مروه اشارت است به مروت عارفان در راه خدمت. می‌گوید: این صفوت و این معرفت در نهاد بشریت و بحر ظلمت از نشانه‌های توانایی و دانایی و نیک‌خدایی الله است، و الیه اشاره بقوله تعالی:

«يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ پس نه عجب اگر شیر صافی از میان خون بیرون آرد، عجب آن است که این در یتیم در آن بحر ظلمت بدارد، و جوهر معرفت در صدف انسانیت نگهدارد.^{۳۱}

وقوف در عرفات و مشعر و منی

وقوف در عرفات از اهم مناسک حج می باشد. در این نقطه ازدحام مردم و سر و صدا و زبانهای مختلف و پیروان مذاهب گوناگون و جز آنها انسان را به یاد عرصات قیامت و اجتماع امته با انبیا و ائمه، و پیروی هر امتی از پیامبر خود، و چشم داشت آنان به شفاعت آنها، و تحیر و سرگردانی آنها، آنها در یک سرزمین که آیا مورد حمایت قرار می گیرند یا از آنها حمایتی به عمل نمی آید، آری انسان را به یاد چنین روز و احوال آن می اندازد.

توقف در این بیابان از نیمروز تا شامگاه به چه منظور و با چه هدفی تشریح شده است؛ البته مزایای انسانی چنین عملی را نمی توان برشمرد، در بیابانی - که فاقد وسائل کافی برای آسایش است - باید مردم از ملیتهای مختلف و طبقات متفاوت درنگ نمایند، با خدای خویش به راز و نیاز پردازند، و همگان در یک سطح از نظر ظاهر و باطن حوائج خود را به خداوند متعال عرضه کنند. آیا این عمل نمی تواند عالیتیرین نمونه همبستگی و تجمع، و بخصوص مساوات و برابری باشد. آیا این نعمت بزرگ اسلامی برجسته ترین شعار مبارزه با اختلاف طبقاتی نیست؟

در چنین توقف و درنگی است که حاجیان در این بیابان - گذشته های دور - اشعه ای در قلوب ایجاد می کند و به مردم نوید می دهد که سرانجام به منظور نهائی خود در زندگانی مادی و معنوی نائل خواهند شد؛ زیرا روزگاری پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - مردم را به معرفت حق و حقوق مردم نسبت به یکدیگر و وظائف الهی و انسانی دعوت کرده بود، و در همین پایگاه یعنی عرفات بود که رسالت و مسئولیت الهی و انسانی خود را به کمال نزدیک یافت و آیه ای بر آنحضرت نازل شد که قلب پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و دل و جان را سرشار از رضا و خوشنودی ساخت:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^{۳۲}

«هم اکنون دین و آئین شما را به کمال رساندم، و نعمت خود را بر شما کامل ساختم، و

اسلام را به عنوان دین و آئین و راه و رسم صحیح زندگانی برای شما پسند کرده و پذیرفته‌ام، در وقوف به مشعر و منی باید متوجه باشد که مولایش پس از روی گرداندن از او بدو روی آورده و به او اذن داده بر حرمش درآید، زیرا مشعر بخشی از حرم به شمار می‌آید، و عرفات از حرم بیرون است. بنابر این حاجی در مشعر بر دروازه رحمت الهی وارد می‌شود و نسیمهای رحمت در اینجا وزیدن می‌گیرد و خلعت قبول و پذیرفته شدن در پیشگاه الهی را با اذن دخول در حرم، بر تن می‌کند.

رمی جمرات:

این عمل واجب که استجاباً با دعا آغاز می‌شود سمبل تنفر از عوامل معصیت و بدبختی است، و رمی‌کنند. با این کار عزم راسخ خود را برای مبارزه با نیرنگهای گمراه‌کننده شیطان و اعمال زیان‌آور او ابراز می‌دارد.

حاجی در چنین مقری مراتب انزجار خود را از هر گونه فساد و فساد انگیزی و انگیزه‌های فساد اعلام می‌دارد، و از فرصت اجتماع و گرد هم آیی با برادران دینی خود استفاده می‌کند که چگونه می‌توان در معیت هم‌کیشان خود و هماهنگی با آنها همه مظاهر شرک و ظلم و فساد را درهم کوبید.

حاجیان از رهگذر اتحاد و همبستگی، جمرات غول‌آسا را زیر سنگ ریزه‌ها خفه می‌کنند، و هر چند سلاح هر یک از آنان در برابر پیکر حجیم جمرات بسیار کوچک و ناچیز است، لیکن چون در مبارزه سمبولیک آنها هماهنگی وجود دارد دشمن را هر چند که قوی باشد مغلوب می‌سازند، و این خود درس بزرگی است که مسلمین در سایه همبستگی می‌توانند دشمنهایی ابرقدرت را به زانو در آورند هر چند که دارای سلاحی ضعیف باشند.

فوائد و آثار فردی و اجتماعی حج بر کمتر کسی پوشیده است، اگر حاجی اعمال حج را با توجه به حقایق روحی آن به انجام رساند در واقع موفق گشته به تجدید و بازسازی شخصیت خویش پرداخته، و از گذشته آمیخته به گناه و فساد خود رهیده، و از نو با خدای خویش تجدید عهد نماید که همواره جبهه خود را در مبارزه با شیطان و سورت تمایلات نفسانی، نیرومند سازد؛ آنچنان خویشتن را پردازد که به صورت مصداق بارز سخن پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - در آید که فرمود:

«مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَفْسُقْ خَرَجَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»:

«کسی که حج گزارد و دست اندرکار جرم سنگین نگردد، از مکه برون آید بسان روزی که مادرش او را بزاد.»

یعنی پاک و پاکیزه از گذشته‌های آلوده‌اش بوده و برای دریافت رحمت خاصه پروردگار آمادگی خواهد داشت.

«اللهم تقبل منا انك انت السميع العليم»

پاورقی‌ها:

- | | |
|--|---|
| ۱ - آل عمران: ۹۷. | ۱۸ - حج: ۲۷. |
| ۲ - بحالأنوار ۲۹/۹۹ نقل از میزان الحکمه ۲۶۴/۲. | ۱۹ - انفال: ۳۵. |
| ۳ - بنگرید به: کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۱۸. | ۲۰ - کنز العمال، ج ۳، ص ۴۲۳، ۴۲۴. |
| ۴ - رک: روح البیان، ج ۲، ص ۶۸. | منیة المرید، ط سنگی، ص ۲۷. جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۳. |
| ۵ - حج: ۵۶. | ۲۱ - الکافی (اصول -) ص ۸۴. |
| ۶ - غافر = مؤمن: ۱۶. | ۲۲ - انعام: ۱۶۳. |
| ۷ - القلم: ۴۲. | ۲۳ - مائده: ۹۵. |
| ۸ - کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۲۷ - ۲۲۵. | ۲۴ - مائده: ۹۶. |
| ۹ - لسان العرب، ط مصر، ج ۱، ص ۵۶۹. | ۲۵ - بقره: ۲۱۷. |
| ۱۰ - لسان العرب، ج ۱، ص ۵۶۹، ۵۷۰. | ۲۶ - توبه: ۳۶. |
| ۱۱ - آل عمران: ۹۶. | ۲۷ - الحقائق: ۲۷۷. |
| ۱۲ - بقره: ۱۸۳. | ۲۸ - الحقائق: ۲۷۸. |
| ۱۳ - حج: ۶۸ - ۶۷. | ۲۹ - بقره: ۱۵۸. |
| ۱۴ - انبیاء: ۵۷. | ۳۰ - کشف الاسرار، ج ۱، ص ۴۲۶. |
| ۱۵ - انبیاء: ۵۸. | ۳۱ - کشف الاسرار، ج ۱، ص ۴۳۰. |
| ۱۶ - بقره: ۱۲۷. | ۳۲ - مائده: ۳. |
| ۱۷ - بقره: ۱۲۵. | |